

زیر درختان زیتون

نمایشگاه ژیل‌ا کامیاب در «ساریان»



● **گروه هنر:** نمایشگاه نقاشی‌های ژیل‌ا کامیاب با عنوان «جان سنگ» در گالری ساریان برپا می‌شود. این نمایشگاه جمعه ۲۴ خرداد افتتاح خواهد شد و تا سوم تیرماه ادامه خواهد داشت. کامیاب در بخشی از استیتمنت نمایشگاه خود نوشته است: «از آدم به آرمان‌شهر و در پی به خانه رسیدم. خانه‌ای که شاید نشانی‌اش از دیرباز بر خاطراتم نقش بسته باشد. این خانه، این شهر، این ناکجاآباد، به سادگی و نه در پهنه‌ای هزارلایه، در فراق آدمی شکل می‌گیرد، تهی از قصه‌های روزمره و درد و لیخنده‌های ناگزیر».

ژیل‌ا کامیاب متولد سال ۱۳۳۶ در کرمانشاه است. او ابتدا در سال ۱۳۵۵ مشغول تحصیل در دانشکده هنرهای تزئینی شد. سپس تحصیلاتش را در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد نقاشی در دانشکده هنر و معماری تهران از سر گرفت. همچنین او دوره سرامیک (راکو) را در اتلیه «میه» پاریس گذرانده است.

علاقه‌مندان می‌توانند جهت بازدید از آثار همه‌روزه به‌جز سه‌شنبه‌ها، از ساعت ۱۶ تا ۲۰ به گالری ساریان به نشانی سهروردی شمالی، هویزه غربی، نبش خ یوسفی، پلاک ۱۳۰ مراجعه کنند.

نمایش مستند «کارون» در ششمین جشنواره فیلم‌های ایرانی کلن



● **گروه هنر:** فیلم مستند «کارون»، به کارگردانی محمد احسانی، در جشنواره فیلم‌های ایرانی در شهر کلن آلمان، ۱۰ خرداد به نمایش درآمد. بعد از نمایش فیلم در نشست پرسش‌وپاسخ با حضور کارگردان و خانم سوزانه آنه، مدیر برگزاری برنامه‌های هنری در شهر بن، دکتر سوده دهنوی از بخش محیط زیست دانشگاه کلن برگزار شد. اجرای برنامه توسط «گلینه عطایی»، خبرنگار ایرانی در آلمان انجام شد.

در این پتل چالش‌های محیط زیست ایران مورد بحث قرار گرفت و به مشکلات رود کارون نیز پرداخته شد. همین‌طور جنبه‌های هنری و زیبایی‌شناختی فیلم مورد توجه قرار گرفت و به آن اشاره شد.

کارگردان فیلم هم جنبه‌های مردم‌شناختی و محیط‌زیستی فیلم و اهمیت ساختاری و فرهنگی رودها در گذر زمان و شکل‌گیری تمدن‌ها را مطرح کرد.

در ادامه و در بخش پرسش‌وپاسخ تماشاگران سؤالات زیادی مطرح شد که توسط حاضران در پتل پاسخ داده شد.

جشنواره فیلم‌های ایرانی در کلن از تاریخ ۳۰ می تا ۲ ژوئن در شهر کلن آلمان برگزار شد.

تقدیر از داوود شهیدی و کامبیز درمبخش در اکران یک مستند

● در اکران مستند «میدان جوانان سابق»، از داوود شهیدی و کامبیز درمبخش تقدیر می‌شود. پنجشنبه، ۲۳ خرداد ۹۸ پیش از اکران مستند «میدان جوانان سابق»، ساخته مینا اکبری که به مرور تاریخ مطبوعات ایران در سال‌های پس از دوم خرداد می‌پردازد، از داوود شهیدی و کامبیز درمبخش (دو کاریکاتورست سابقه‌مطبوعاتی) تقدیر می‌شود.

در این مراسم تعدادی از هنرمندان این حوزه، نظیر هادی حیدری، پوریا عالمی، شهرام شهیدی و جمال رحمتی نیز حضور دارند تا از این دو کارتونیت قدیمی تقدیر کنند.

معرفی هیئت انتخاب بخش مستند «جشنواره فیلم شهر»

● **گروه هنر:** اعضای هیئت انتخاب هفتمین «جشنواره فیلم شهر» معرفی شدند. به گزارش ستاد خبری هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم شهر، هاشم میرزاخانی، دبیر این دوره از جشنواره، در حکمی، سیاوش سرمدی، محمدمعلی فارسی و محسن زیدی را به‌عنوان اعضای هیئت انتخاب بخش مستند این رویداد هنری منصوب کرد. اعضای هیئت انتخاب بخش مستند از اوایل هفته گذشته کار خود را آغاز کردند و باید فیلم‌ها را دو بخش مستند بلند و مستند کوتاه و نیمه‌بلند را بازبینی کنند. هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم شهر توسط مؤسسه تصویر شهر و به دبیری هاشم میرزاخانی از ۲۶ ای ۳۱ تیرماه سال جاری در شهر تهران و در پردیس سینما گالری ملت برگزار می‌شود.

گروه هنر: سالن سیف‌الله داد خانه سینما بعدازظهر سه‌شنبه، ۲۱ خرداد، میزبان مراسم نکوداشت حمید سهیلی، مستندساز پیش‌کسوت بود. این نکوداشت که انجمن صنفی کارگردانان سینمای ایران میزبانی آن را برعهده داشت، در حالی برگزار شد که مجموعه مستند و ارزشمند «معماری ایرانی» به تازگی توسط سازمان یونسکو مورد ثبت جهانی قرار گرفته است. نخستین سخنران این نکوداشت روی صحنه رفت تا درباره ویژگی‌های این مستندساز برجسته صحبت کند. در این بخش، پیروز کلانتری با اشاره به «عمده فعالیت‌های حمید سهیلی در سال‌های پس از انقلاب»، که به گفته او «به ایجاد فضای مناسبی برای فعالیت‌های این فیلم‌ساز منجر شده بود»، گفت: «سینما برای سهیلی ابزاری است تا به وسیله آن موضوع فیلم‌های خود و همچنین جهان تاریخی ما را به درستی ثبت کند، به‌گونه‌ای که به‌عنوان یک مرجع دقیق و قابل استناد در دسترس ما و همچنین آیندگان قرار گیرد.

کلانتری همچنین گفت: «زمانی که حمید سهیلی آن مجموعه‌ها را می‌ساخت، بین مستندساز‌ها به‌عنوان یک متشخص و آقا شناخته می‌شد و این تشخیص، جدا از نوع پوشش این فیلم‌ساز، در حضور و یگانگی او در مقایسه با دیگران هم دیده می‌شد». آیدین آغداشلو دیگر سخنران این مراسم نکوداشت بود. او در ابتدای صحبت‌های خود با اشاره به «امکان‌پذیرنبودن ثبت واقعیت محض در فیلم‌های مستند» گفت: «زمانی با عباس کیارستمی درباره فیلم‌های او و دل‌بستگی‌اش به مستندگونه‌بودن آثارش صحبت می‌کردیم، درحالی‌که باید پذیرفت اگر تغییری در موقعیت دوربین ایجاد شود، واقعیت جاری نیز تغییر می‌کند».

آغداشلو افزود: «از سوی دیگر سینمای مستند برای برخی کارگردان‌ها بهانه‌ای بوده تا از این طریق حرف‌های دیگری بزنند. در این زمینه می‌توان به ابراهیم گلستان و مستند «موج و مرجان و خارا» یا هژیر داریوش و فیلم «گود مقدس» اشاره کرد که اصلا درباره چیزهای دیگری بودند».

آغداشلو گفت: «گمان می‌کنم سینمای مستند حمید سهیلی در جای درست‌تری حرکت می‌کند و درحالی‌که تا حد توان خود سعی می‌کند موضوع‌ها را درست ثبت کند، معنایی را هم دنبال می‌کند». این هنرمند پیش‌کسوت عرصه هنرهای تجسمی در ادامه افزود: «حمید سهیلی خوب راه رفته و درست کار کرده و از آنجا که سال‌ها با او دوستی کرده‌ام، ترجیح می‌دهم بعد از رقتنم او یکی از کسانی باشد که درباره من حرف بزند».

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش گفت: «تماشای او که شاید گاهی تصادفی و شاید به کمک برخی عوامل در راه و مسیر فعالیت قرار گرفته، همواره برای من بسیار دلپذیر بوده و او چه باهوش است که می‌داند از هرکس چه چیزهایی باید بیاموزد».

آغداشلو افزود: «شروع کار سهیلی با یادگیری همراه بوده و او دوزناب جلوی کسانی که حرفی برای گفتن نداشته‌اند نشسته و از آنها بسیار آموخته است».

او سپس با تشبیه فعالیت‌های این مستندساز به سفری در طول و عرض این سرزمین گفت: «هرچقدر

هنر

آیدین آغداشلو:

حمید سهیلی جهان اطراف خود را کشف کرده



زمان بیشتر گذشت، عاشقی او بیشتر و دل‌بستگی‌اش به ایران بیشتر نمایان شد و این شبیه ازدواج‌هایی است که در گذشته رواج داشت؛ ازدواج‌هایی که برخلاف این روزها آدم‌هایی که شناختی از همدیگر نداشتند، در کنار هم زندگی را پی می‌گرفتند و در طول زندگانی، یکدیگر را کشف می‌کردند، به‌گونه‌ای که دیگر نمی‌توانستند از هم جدا شوند». آغداشلو همچنین ضمن اشاره به ماندگاربودن مجموعه مستند معماری ایران در میان تولیدات تلویزیونی گفت: «بناهایی که او در این مجموعه به آنها نگاه کرده بسیار تغییر کرده‌اند و شاید حتی دیگر وجود نداشته باشند، اما مهم‌تر از همه اینکه حمید سهیلی، جهان اطراف خود را کشف کرده و فقط به این کشف اکتفا نکرده و آن را مورد نوازش هم قرار داده است».

او افزود: «وقتی به دهه ۶۰ برمی‌گردم می‌بینم کار او چه دشوار بوده و شاید اگر الان می‌خواست این فیلم‌ها را بسازد، کار او دشوارتر هم می‌شد، چراکه تلویزیون آن زمان این‌قدر معرفت داشت که بخواهد چیزهایی را از فرهنگ و ساختار این سرزمین ثبت کند، اما الان دیگر فکر نمی‌کنم چنین اعتنا و معرفی وجود داشته باشد». آغداشلو سپس مجموعه مستند حمید سهیلی درباره نقاشی ایرانی را «یک کلاس درس قابل اعتنا و همچنین تاریخ مفید و فشرده‌ای از این هنر» توصیف کرد و افزود: «خوشبختانه فیلم‌های او از سلامت محض برخوردار است و این، ریشه در سلامت ذهنی، درست‌کاری و فروتنی خود او دارد. چنین فیلم‌ساز هنرمندی در تاریخ معاصر ما خیلی حضور نداشته و این در حالی است که در اغلب موارد، منت‌ها جایی برای نگاه کانونده و کشف‌کننده باقی نمی‌گذارد».او گفت: «من همیشه به سماجت و علاقه او غیبه خورده‌ام، آدمی‌که اگر چیزی یا کاری از من می‌خواست، تا به هدف خود نمی‌رسید، رهایم نمی‌کرد». آغداشلو گفت: «سماجتش در جای دیگری هم بود. او نخستین کسی است که در سال‌های بعد از انقلاب، با مهر و جرئت، از من دعوت به کار کرد. آن هم من که به عمد قرار بود از یادها بروم. به همین دلیل وقتی مجموعه مستند او بخش شد، نخستین‌بار بود که در سال‌های پس از انقلاب اسم خودم را روی صفحه‌تلویزیون دیدم و این، نشانه روح بویا و جست‌وجوگر اوست؛ نشانه شجاعت،

روشنگر فروتن به حساب می‌آید؛ روشی بدون اشاره به ناآگاهی مخاطب و البته شامل آموزش به او در نهایت آرامش».

سخنران دیگری که به جایگاه دعوت شد، اسماعیل میرفرخانی، همکار قدیمی حمید سهیلی بود. این کارشناس و گوینده پرسابقه گفت: «من کلمه مناعت طبع را با حمید سهیلی تجربه کردم. در سال‌های آغاز انقلاب و زمانی‌که از شرایط خانه‌نشینی دلخور و ناراحت بودم، حمید سهیلی تنها کسی بود که من را به کار دعوت کرد. وقتی در استودیو گلستان به دیدارش رفتم، یکی، دو قطعه از کارهای او را دیدم که هنوز آماده نبود، اما من را کاملا مسح کرد و کاری کرد تا در سفرهای سهیلی همراه او بروم». میرفرخانی گفت: «سهیلی به من یاد داد ایران را دوست داشته باشم و تغییر دولت‌ها تأثیری روی نگاه من نداشته باشد. بعدها که فیلم‌های آن مجموعه را دیدم، متوجه شدم او از ابتدا به دقت می‌دانسته چه کار می‌خواسته انجام دهد و به همین دلیل با دیدگاه‌های سطحی من مخالفت می‌کرده است».

آخرین سخنران این مراسم نیز سیدمحمد بهشتی بود. این کارشناس فرهنگی با اشاره به تفاوت‌های موجود در بناهای تاریخی حافظیه و سعدیه شیراز گفت: «با وجود اینکه بنای سعدیه را یک معمار ایرانی (محسن فروغی) ساخته است، اما اغلب مردم بنای حافظیه را که آندره گودار آن را ساخته است، بیشتر دوست دارند و این ریشه در ارتباط عمیق و طولانی این معمار فرانسوی با معماری ایرانی دارد». ادامه مراسم نکوداشت به قدردانی از این مستندساز برجسته اختصاص داشت. در این بخش، حمید سهیلی که مورد تشویق استناده و طولانی‌مدت حاضران قرار گرفته بود، تنها در یک جمله گفت: «امشب خاطره فیلم‌هایی که در گذشته ساخته بودم، برایم زنده شد و از شما ممنونم که به این مراسم تشریف آوردید». خاتم سهیلی، همسر ایشان نیز با اشاره به دشواری‌های تولید مجموعه مستند «معماری ایرانی» گفت: «آقای سهیلی در زمان تولید این مجموعه از مادر خود نیز مراقبت می‌کرد و ساخته‌شدن این مجموعه، یادآور پشتیبانی و حمایت‌های ایشان از تمام اعضای خانواده ماست». در بخش پایانی مراسم نکوداشت، منوچهر شاهسواری (مدیرعامل خانه سینما)، جعفر صانعی‌مقدم (مدیرعامل گروه هنر و تجربه)، محمدمهدی طباطبایی‌نژاد (مدیرعامل مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی)، سلیم غفوری (مدیر شبکه مستند سینما)، لادن طاهری (رئیس موزه سینما و مدیر فیلم‌خانه ملی ایران) و فریا فرزاد (نماینده کمیته حافظه جهانی و سازمان اسناد کتابخانه ملی) لوح‌های قدردانی و یادبود و همچنین هدایای خود را به استاد حمید سهیلی اهدا کردند.

بخش پایانی این نکوداشت به میزبان این مراسم، انجمن صنفی کارگردانان سینمای مستند، اختصاص داشت. سپس محسن استادعلی از فرهاد ورهرام برای اهدای نشان عالی انجمن به استاد حمید سهیلی دعوت کرد و اهدای نشان عالی انجمن صنفی کارگردانان سینمای مستند پایان‌بخش این مراسم باشکوه و درخرو بود.

نگاهی به سریال «بازی تاج‌وتخت» (Game of Thrones)



فرمولی که در این چندساله سریال‌های محبوب بین مردم از آن تبعیت کرده‌اند.

خشونت

شخصیت‌های قصه برای رسیدن به جایگاه قدرت به یکی از کلیدی‌ترین عناصر سریال رو می‌آورند؛ خشونت. اگر خبرهای رسانه‌ای را پیگیری کنیم، روزی نیست که از جنگ، تهدید، وضع اقتصادی نامناسب، تورم، اختلاس، گروه‌های تروریستی و قتل گفته نشود. بازی‌های رایانه‌ای که کشت‌وکشتار بیشتری دارند سال‌هاست در صدر انتخاب طرفداران این سرگرمی قرار دارند. آمار جرم و جنایت به سنین پایین‌تر رسیده است. این نکات نشان می‌دهد جهان امروز در مسیر سیر نزولی رفتار انسانی قرار گرفته است. سریال، با نشان‌دادن جنگ‌های خونین و قتل‌های پی‌درپی زیرکانه قصد جذب‌کردن مخاطب را دارد. در سکانس معروف به عروسی خونین، شخصیت‌ها به بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن کشته می‌شوند و بینندگان را مهوت صحنه‌های وحشتناک این سریال می‌کنند. یک سؤال؛ آیا نشان‌دادن صحنه‌های همراه با خشونت به ترویج آن کمک می‌کند؟ یا قصد در تقبیح آن را دارد؟

ارباب حلقه‌ها؛ شباهت و تفاوت

بازی تاج‌وتخت برگرفته از پرفروش‌ترین مجموعه‌داستان‌های فانتزی نوشته جرج آر. آر. مارتن به نام «نغمه یخ و آتش» است. ارباب حلقه‌ها رمانی به همین نام به قلم جی آر.آر.تالکین است. این نشان می‌دهد عناصر فانتزی و خیالی در کنار داستانی با جفت‌وبست مناسب از رمان‌های

تأثیرگذار نقش پررنگی در موفقیت این ژانر دارد. در نگاه بعدی، جنگ‌هایی که در فیلم ارباب حلقه‌ها و نبرد وینترفل بازی تاج‌وتخت اتفاق افتاد، بسیار به هم شبیه است و محتمل است سریال تاویج‌تاب شویم. جنگ بین خانواده‌های اشرافی برای به‌دست‌آوردن تخت آهنین آغاز می‌شود و هفت اقلیمی که همه برای به‌چنگ‌آوردنش شمشیر می‌کشند. سریال «بازی تاج‌وتخت» به انتها رسید و الان زمان مناسبی است که با فاصله‌گرفتن از حال‌وهوای این سریال به نکات مختلف این اثر بپردازیم.

ننوبذیری

این سریال از سال ۲۰۱۴ تاکنون پربیننده‌ترین مجموعه تلویزیونی HBO

بوده و در ۱۷۰ کشور جهان پخش رسمی داشته و در کنار پخش رسمی، بیشترین داللودهای غیرقانونی را به ثبت رسانده است. فصل هفتم، دارای رکورد بیشترین داللود غیرقانونی با بیش از ۹۰ میلیون‌بار در جهان است. کشورهای هند، چین، آمریکا، انگلیس، نیجریه و ایران رتبه اول تا ششم بیشترین داللود غیرقانونی را به خود اختصاص داده‌اند. هزاران نوزاد به اسامی شخصیت‌های داستان نام‌گذاری شدند؛ آریا، تیرئون، کالیسی و دنریس محبوب‌ترین این نام‌ها هستند. دیوید جی پترسون (مؤسس انجمن تولید زبان) زبان‌های جدیدی برای سریال خلق کرده؛ دو تراکی و وایت واکرها. اکنون خیل عظیمی از طرفداران برای یادگیری این زبان‌ها اعلام آمادگی کرده‌اند.

جهان شمول

قصه سریال، اتفاقی همانند دنیای امروز دارد. سیاست‌مداران جهان برای رسیدن به قدرت و ثروت به دنبال غلبه بر هم هستند، گاهی هم‌پیمان می‌شوند و جنگ جهانی اول و دوم راه می‌اندازند. گاهی برای رسیدن به اهداف اقتصادی و قدرت‌طلبی به تنهایی دست‌به‌کار می‌شوند. سریال با استفاده از این تم، قصه‌اش را جهان‌شمول می‌کند.

غافلگیرکننده

غافلگیری عصری است که نویسندگان و کارگردانان در عصر نوین سریال‌سازی با اهمیت بیشتری به آن می‌پردازند. بیننده‌های امروزی، به دلیل دسترسی آسان به فیلم‌ها و سریال‌های روز دنیا خاص‌تر و متفاوت‌تر شده‌اند. یکی از راه‌های جذابیت سریال، برهم‌زدن پیش‌بینی و معادلات ذهنی آنهاست. کافی است به صحنه اعدام «زد استارک» (شان بین) در اوایل داستان توجه کنیم یا «جان اسنو» (کیت هرینگتون) که از مرک رهایی می‌یابد و دوباره زنده می‌شود. قسمت‌های جدید هر فصل با به‌کارگیری این عنصر جذاب‌تر از گذشته از راه می‌رسیدند؛

نقد

ژن خوک و دوقلوهای به‌هم‌چسبیده!

کوروش جاهد

موضوع بسیار آشنا و ملموس این روزهای سرزمین‌مان، دستیابی به موقعیت‌های مادی به واسطه «ژن خوب» اشخاص خاص است! با این دستمایه اجتماعی و استناد به پدیده‌ای به نام «آقازاده» یا هر عنوان دیگری که به آن گفته می‌شود، فیلم شخصیت دو نفر از جوانان خلافکار را که به‌تازگی از زندان آزاد شده‌اند در تقابل با جوانان دیگری قرار می‌دهد که قاعدتا نکته حضور پدرانشان در برخی مسئولیت‌ها از امکانات ویژه و گسترده مالی بهره‌مند شده‌اند. با ذکر این موضوع که فیلم با بیان شبهه‌طنز در پرداخت روایت فیلم، به شکل غیرقابل انتظاری از تلخی این پدیده اجتماعی و گستردگی ابعاد وجودی آن در جامعه امروز ایران کاسته است. نکته قابل توجه در پرداخت روایت فیلم اینکه، مانند بسیاری از فیلم‌های اجتماعی ساخت کشورمان، موضوع و محتوای «ژن خوک» اجتماعی «بیرون از فیلم» صورت می‌گیرد؛ چنانکه گویی فیلم بدون اشاره به زمینه‌های شکل‌گیری این پدیده اجتماعی، فرض را بر این گرفته که مخاطبان فیلم به‌دلیل درگیری با موضوعات بحث‌انگیز روز، قاعدتا از ماهیت وجودی پدیده «آقازادگی» و متعاقبا ریشه ژنتیکی این پدیده(!) اطلاع کافی دارند. بدین ترتیب و با پرهیز از ورود به بررسیِ موشکافانه و



دراماتیک شکل‌گیری پدیده «آقازادگی»، روایت فیلم بیش از هرچیز جنبه «سرگرم‌کننده» را با هر سطحی که برای این سرگرم‌کنندگی قائل شویم، به پیش می‌راند. به هر شکل با اتکا به این پیش‌آگاهی از سوری مخاطب، ارتباط دو شخصیت جوان اصلی فیلم که تا پایان فیلم با دستبند زندان به یکدیگر متصل هستند، به عنوان بستر اصلی روایت فیلم امتداد می‌یابد. ضمن اینکه قرارگرفتن این دو شخصیت در بستری از طنز، امکان بیان دیالوگ‌های دوجانبه گسترده‌تر و تفاوت و تنوع جنس بازیگری هر دو را بیشتر به نمایش می‌گذارد. هرچند اتصال این دو شخص به‌منظور فرار از زندان، در عالم واقع اندکی باورناپذیر و غیرواقعی به چشم می‌آید، اما همگی این همراهی در پوسته‌ای از روایت طنزآمیز تا پایان قابل رهگیری می‌شود. بیان موضوعات اجتماعی در قالب طنز و روایت «کمیک» سابقه قابل توجهی در سینمای ایران و جهان دارد.

نمونه‌های اخیر این روایات سینمایی در فیلم‌های دو دهه اخیر به تعداد قابل ملاحظه‌ای یافت می‌شود. با این‌فرمول که شخصیت فرد خلافکار و ضداجتماعی معمولا در قالب یک انسان موجه اجتماعی قرار گرفته تا از طریق قرارگرفتن در پوسته‌ای دیگر شخص به اهدافِ خلافش دست پیدا کند. اما در «ژن خوک» با اشخاصی مواجه هستیم که از این رویه بهره‌ای نبرده، هم‌زمان با همان هویت خلافکارانه و ضداجتماعی به دنبال‌کردن هدفشان می‌پردازند. اما هدف این دو شخصیت به‌هم‌پیوسته چیست؟ گذشته از جنبه «سرگرم‌کننده» در به‌هم‌پیوستگی غیرمعمول و طنزآمیز دوشخصیت به یکدیگر در «ژن خوک»، همراهی ناگزیر این دو فرد اندیشه نمادین و تفکربرانگیزی را دنبال نمی‌کند. در عوض، آن چیزی که از پس این سرگرم‌کنندگی نه چندان تفکربرانگیز حاصل می‌شود، رسیدن به برخورد سرنوشت‌ساز میان شخصیت‌های فرودست گریخته از زندان (هادی حجازی‌فر و سینا مهراذ) با فرزند یکی از مسئولان فرادست (بهروز علوی) است که در پایان، با یارویی این تهاد طبقه‌ای را رقم می‌زند. با بیان این مفهوم از زبان فرزند صاحب ژن برتر(!) که چنانچه هرکدام از این افراد فرودست به جای او امکان دسترسی به این منابع را داشتند، آیا می‌توانستند در برابر ووسوه این امکانات مالی مقاومت کنند یا خیر؟ در نهایت اینکه به نظر می‌رسد، فیلم در پیگیری جست‌وخیزی‌ها طنزآمیز این دوقلوهای به‌هم‌پیوسته و نهایتا تقابل و گرگ‌مشیایی انتهای فیلم، گویی فقط به اشاره‌ای طعنه‌آمیز به پدیده «آقازادگی» اکتفا کرده است و از ورود به ابعاد بحث‌انگیز این مسئله اجتماعی طفره می‌رود.